

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ازسیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۲۴۸-۲۳۳)

شهر آشوب مهستی، پناهگاه امن اعتراض

دکتر روح انگیز کراچی*

چکیده

شهر آشوب‌های مهستی تعریضی است به شاعران ستایشگر و ممدوحان شیفته‌ی قدرت در جامعه‌ای طبقاتی که مدیحه اعتبار خاصی داشت و ارزش حاکمان به مدیحه سرایان درباری بود. هدف این مقاله شناخت نشانه‌های پنهان این رفتار کنایی در معانی ضمنی شعر زنی شاعر در قرن ششم هجری قمری است. دوره‌ی سلجوقی به لحاظ شعری دوره‌ی اوج رونق شعرهای مدحی بود، اما مهستی برخلاف شاعران ستایشگر، شعرهای اجتماعی واکنشی سرود. چرایی این موضوع در مقاله‌ی حاضر با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات در سه بخش بررسی گردید، الف: نخست شرایط سیاسی، اجتماعی دوره‌ی مورد بحث و تأثیر آن بر شعر مطالعه گردید و جریان شعر ستایشی و کارکرد آن مورد بررسی قرار گرفت. ب: به سنت‌های فرهنگی محدود کننده که زن را از مقابله‌ی رویارو برحذر می‌کند و همچنین به وضعیت زنان و شرایط زنی شاعر اشاره شد. پ: با برداشت کلی از شهر آشوب‌های مهستی و تبیین رفتار زنانه او در برابر جریان شعر مدحی، مقاله نتیجه می‌گیرد که مهستی نخستین زن شاعری است که با رفتاری خردمندانه در قالب رباعی، شعر اجتماعی شهر آشوب را در مقابل مدح پادشاه و درباریان به شناخت و ستایش طبقه‌ی کارگر و مشاغل آن‌ها اختصاص داد و به گونه‌ای کنایی اعتراض خود را نسبت به شاعران مدیحه‌سرا و ممدوحان نشان داد و مدح را که خاص طبقه‌ی خواص بود از اعتبار انداخت.

کلیدواژه‌ها: مهستی، شهر آشوب، شعر اعتراضی، شعر غنایی، دوره‌ی سلجوقی، شعر زنانه.

مقدمه

مهستی برجسته‌ترین زن شاعر فارسی زبان ایرانی است که به استناد منابع موجود در

*Email: Karachi@ihcs.ac.ir دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و اوایل سده‌ی ششم هجری قمری در شهر گنجه زندگی می‌کرد. اختلاف روایات در باره‌ی او به سبب فاصله‌ی زمانی با اکنون، کمبود منابع و زن بودن شاعر فراوان است. تذکره‌ها جز مهستی نام‌های دیگری نیز به او داده‌اند چون بیجه (کنیز یا معشوق)، منیجه، منیژه و مهستی دبیر. زندگی خصوصی او در هاله‌ای از ابهام است. تاریخ تولد و مرگ و زمان زندگی او معلوم نیست و زادگاهش نامشخص است. اگرچه به گنجوی شهرت دارد، اما تذکره‌نویسان او را از اهالی نیشابور، بدخشان، بلخ و خجند دانسته‌اند، برخی او را همزمان با سلطان محمود غزنوی یا سلطان محمود سلجوقی یا سلطان سنجر سلجوقی می‌دانند. حمدالله مستوفی نخستین کسی است که او را معاصر سلطان محمود غزنوی دانسته (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۱۸) و پس از او تذکره‌نویسان دیگری نوشته‌ی او را تکرار کرده‌اند. اما دولت‌شاه سمرقندی او را مهستی دبیر، محبوبه سلطان، ظریفه روزگار و مداح سلطان سنجر سلجوقی معرفی کرده است و شاعران هم عصر او در دربار سلطان سنجر را نام برده، شاعرانی چون ادیب صابر، رشید وطواط، عبدالواسع جبلی و.. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۵). شایعات در باره‌ی زندگی مهستی بسیار است. او را معشوقه‌ی پسر خطیب گنجه معرفی کرده‌اند و حتی دو نسخه خطی در مناظرات آن‌ها نوشته شده است و غریب‌ترین موضوعی که در باره‌ی او در کتاب‌ها آمده خرابات‌نشینی این زن به همراه مادرش در دوره‌ی سلجوقی است، دیگر این که ندیمه سلطان سنجر و در همان حال همسر امیر احمد پسر خطیب گنجه بوده، و نوشته‌اند این ازدواج سبب تبعید او از گنجه شده است. میکروفیلم نسخه خطی رباعیات مهستی و امیر احمد در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۳۶۱۴ از سده‌ی ۱۱ قمری (نویسنده ناشناس) و نسخه حکایت امیر احمد و مهستی در کتابخانه تبریز با شماره ۳۵۷۲ از سده‌ی ۱۰ هجری قمری نگهداری می‌شود. منشأ افسانه‌های ساختگی در باره‌ی مهستی این دو نسخه است که او را خرابات‌نشین، معشوقه و همسر امیر احمد پسر خطیب گنجه، چنگ نواز و آواز خوان و معاشر سلطان معرفی کرده و شامل رباعیات و حکایاتی مستهجن است. قابل ذکر است که جز چند رباعی از مهستی، رباعیات هم ساختگی و سروده مهستی نیست. این دو نسخه توسط نگارنده تصحیح و در مرحله‌ی چاپ است. افزون بر این به نظر می‌رسد اطلاعات مقاله مهستی نوشته میرعباس از تاجیکستان هم ساختگی باشد. و مسافرت‌های او به هرات، مرو و بلخ و زنجان، آشنایی با نظامی و خیام از جمله اطلاعاتی است که در باره‌ی او نوشته شده اما به یقین نمی‌توان بر درستی و نادرستی آن‌ها مهر تأیید زد (میرعباس، ۱۳۰۸: ۱۰ / ۲ و ۱۲۳ / ۳). با تمام ابهاماتی که درباره‌ی زندگی مهستی وجود دارد، درشاعری و

سرودن رباعی و شهر آشوب او هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد. او در دوره ی رونق رباعی سرایی، رباعی سرود و در اوج مدیحه سرایی، با سرودن شعر واکنشی شهر آشوب ضد مدیحه سرود.

پیشینه ی تحقیق

در اغلب تذکره‌های چاپی و خطی و جُنگ‌های شعر به مهستی شاعر و رباعی‌های او اشاره شده از اولین منبع که المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف سده ی هفتم قمری است تا کتاب‌ها و مقالاتی که در دوره ی معاصر نوشته شده است همچون مقاله رشید یاسمی در شماره ۱۲ سال اول مجله ی ایرانشهر چاپ برلین ۱۳۰۱ ش، امیرخیزی در مجله آینده ۱۳۰۶، میر عباس در ارمغان ۱۳۰۸، سهیلی خوانساری در توشه ۱۳۳۷، مریم مشرف در نامه فرهنگستان ۱۳۸۴ و کتاب‌هایی چون دیوان مهستی گنجوی اثر طاهری شهاب ۱۳۴۷، مهستی زیبا اثر فریتس مایر ۱۹۶۳، رباعیات حکیمه مهستی دبیر از سهیلی خوانساری ۱۳۷۰، مهستی‌نامه از فریدون نوزاد ۱۳۷۷، مهستی گنج‌های از معین‌الدین محرابی ۱۳۸۲، که اطلاعاتی در شناخت این شاعر و شعر او در اختیار خواننده می‌گذارند.، در مقاله حاضر کوشش شده است تا از منظری دیگر شهر آشوب‌های مهستی بررسی شود.

پرسش‌های مقاله

۱. ارزش و کارکرد شهر آشوب چه بوده است ؟
۲. چرا شهر آشوب مهستی را شعری واکنشی و ابزاری جهت انتقاد از شاعران مداح و ممدوحان شاعر تلقی می‌کنیم؟
۳. چرا مهستی همچون مردان شاعر مخالفت خود را به زبان هجو و هزل و مذمت نسرود ؟

روش تحقیق

روش پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است. بررسی داده‌ها به شیوه‌ای تبیینی توصیفی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات انجام گرفت. در این پژوهش، با نقد برون متنی، ویژگی‌های جامعه و فرهنگ غالب بررسی و نوع رابطه و وابستگی شاعر با قدرت، و واکنش شاعر به فضای اجتماعی، ادبی مورد مطالعه قرار گرفت تا پیوند میان شعر و شرایط جامعه‌ای که شعر در آن خلق شده و بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی در شعر زنی شاعر شناخته شود.

شرایط تاریخی - اجتماعی

۱. ترک تباران سلجوقی با غلبه بر گستره ی وسیعی از سرزمین ایران در سده ی ۵ و ۶ هجری قمری (از ۴۲۹ تا ۵۷۷ق و ۱۰۳۷ تا ۱۱۹۴م) به مدت ۱۴۸ تا ۱۵۷ سال فرمانروایی

کردند(زرین کوب ۱۳۷۲: ۱۷)، و مسبب تحولات فراوانی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شدند. پادشاهان و امرا سلجوقی در ایران اسلام آوردند و از فقها حمایت می‌کردند، این ترک‌های تازه مسلمان با تعصب مذهبی متظاهرانه‌ی خود، اعمال خود را مذهبی و مشروع جلوه می‌دادند. در این دوره مجادله و تضاد عقیدتی بین فرقه‌های مختلف زیدیه، اسماعیلیه، معتزله، باطنیه، شیعه و اهل نسنن و... جامعه را با بحران‌های شدیدی روبرو کرد. در زمینه‌های فرهنگی مخالفت با علوم عقلی و خردگرایی و تأثیر مجادله‌های اعتقادی بر جامعه و تولیدات فرهنگی سایه انداخته بود. بستر سیاسی اجتماعی ایران در سده‌ی ۵ و ۶ قمری، با تسلط دو سلسله‌ی قدرتمند ترک‌نژاد در بخش‌های گسترده‌ای از ایران، صحنه‌ی ستیز و تضاد و اختلاف سیاسی و مذهبی بود و زمانه، زمانه‌ی تعصب و تظاهر و ظلم و جور حکام بود. میدان خردورزی تنگ و مخالفت با خردگرایان و اندیشمندان بسیار بود. اندیشه‌ی جبرگرایی، آرامش صوفیانه را می‌طلبید و چالش‌های عقیدتی فراوانی در جامعه وجود داشت. به لحاظ فرهنگی وجود وزیرانی چون نظام-الملک و عمیدالملک کندی بسیار تأثیرگذار بود. بنیاد مدارس نظامیه در بغداد و بلخ و نیشابور و اصفهان و ایجاد کتابخانه در همدان، کاشان، کرمان، اصفهان، یزد، گرگان، مرو و نیشابور و بنای خانقاه‌ها و مساجد در اغلب نقاط ایران از فعالیت‌هایی بود که در این دوره با حمایت طبقات حاکم انجام گرفته بود. در این دوره به‌رغم قدرت حکومت‌های غیرایرانی، رشد و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی نسبت به دوره‌های پیشین تاریخ ایران چشمگیر بود و به همین سبب این دوره را عصر طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی می‌نامند. به نظر آربری اواسط دوران سلجوقی، سده‌ی ششم ق/ دوازدهم میلادی عصر طلایی مدح در ایران است و تمام دیوان قطران تبریزی مدح پادشاهان سلجوقی است. (آربری، ۱۳۷۱: ۱۰۷) در این دوره بستر مناسبی برای رشد زبان فارسی و شعر به وجود آمد و شاعران و دانشمندان بزرگ آثار ارزشمندی به فرهنگ ایران و جهان افزودند. در سده‌های ششم و هفتم قمری مناطقی چون وراود(ماورالنهر) و اران(قفقاز) یا به عبارتی فراسوی ارس و نواحی شروان و گنجه « از کانون‌های بزرگ شعر فارسی بوده است» (ریاحی ۱۳۷۹: ۱۲۷).

خاستگاه مهستی

در بیشتر منابع مهستی را از اهالی گنجه دانسته‌اند. گنجه شهری آباد در قفقاز و اران و بین تبریز و شروان و بین راه بردع و تفلیس و از شهرهای قدیمی ایران زمین بود که به نوشته‌ی

حمدالله مستوفی جزو اقلیم پنجم تقسیم‌بندی شده بود (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۱: ۹۱). نخست پایگاه شدادیان بود و سپس ترک‌های سلجوقی حدود سال ۴۶۸ ق بر آن تسلط یافتند تا در ۶۳۳ ق / ۱۲۳۵ م به دست مغول‌ها افتاد و آن شهر را ویران کردند. در آغاز قرن هشتم هجری دوباره این منطقه به دست ایرانی‌ها افتاد. گنجه در مرز دنیای اسلام و مسیحیت قرار داشت. اختلافات مذهبی مایه‌ی جنگ‌ها و درگیری‌های بسیاری در آن ناحیه بود و برخوردهای خونین مسلمانان با گرجیان نصارا در گنجه، تغلیس، اران، خوارزم و عسقلان مرتب ادامه داشت. این جنگ‌های مداوم میان سرزمین کفر و اسلام، رواج و خرید و فروش بردگان ارمنی، گرجی، سقلایی، خزری و قیجاقی را باعث می‌شد. گنجه شهری چند فرهنگی بود که تکثر طبقاتی و نژادی (کرد، دیلم، ترک و عرب و فارس) در آن وجود داشت و به سبب همسایگی با شهرهای مسیحی نشین شرایط زندگی و معاشرت زن و مرد با دیگر نقاط ایران متفاوت بود و سختگیری و شدت عمل و سنت‌های خرافی همراه با تعصب در آن ناحیه نسبت به شهرهای دیگر کمتر بود و همین محیط آزادتر سبب شده که بیشترین شاعران زن در تاریخ شعر فارسی در فاصله‌ی سده‌ی ۵ و ۶ و ۷ قمری به استناد دو جُنگ ارزشمند شعر (نزهة‌المجالس و خلاصه‌ی الاشعار، بخش ۱۳۳ سفینه تبریز) از سرزمین‌های شمال غرب ایران باشند (کراچی، ۱۳۹۰: ۹۳). محمد امین ریاحی در شناخت محیط ادبی و شعری گنجه در عصر نظامی به استناد نزهة‌المجالس نوشته است ۲۵ شاعر در شهر گنجه وجود داشته، که از آن میان سه زن (مهستی، رضیه گنجه‌ای، دختر خطیب گنجه) شعر می‌سرودند و این می‌رساند که در گنجه‌ی آن روز بر خلاف سایر نواحی، زنان از موهبت تعلیم و تربیت برخوردار بودند (ریاحی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). زبان مردم گنجه با وجود سکونت اقوام مختلف در آن، ایرانی بود و لهجه ارانی‌شان هم مثل لهجه‌های آذری که در جنوب ارس در سرزمین آذربایجان رایج بود ظاهراً گونه‌ای از زبان پهلوی محسوب می‌شد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۸).

شعر مهستی

«عصر او عصر رباعی بود» (ریاحی، ۱۳۷۹: ۱۰۰) رباعی قالب شعری است در نهایت ایجاز که اغلب شاعران بزرگ فارسی اندیشه‌های ناب و ژرف فلسفی و عرفانی خود را در این قالب شعری بیان کرده‌اند. این قالب تنگ بیشتر برای بیان معانی عمیق و نکته‌های ظریف به‌کار رفته است. رباعی که از محبوب‌ترین قالب‌های شعر ایرانی است از نظر معنا و مضمون به رباعیات عاشقانه، عارفانه، فلسفی یا حکمی، مدحی، اجتماعی و سیاسی، مرثیه، هجو و ساقی‌نامه تقسیم می‌شود. ابراهیم قیصری در مقاله‌ای مضمون اشعار مهستی را چنین طبقه‌بندی کرده است «قلندریات، عارفانه‌ها،

شهر آشوب‌ها، خیامانه‌ها، عاشقانه‌ها و حسب‌حال‌ها (قیصری، ۱۳۸۲: ۷۴، ۹۲-۹۵). تعداد رباعیات مهستی مشخص نیست و تفکیک و بازشناسی رباعیات منتسب به مهستی دشوار است و در دیوانی که چندین بار به نام او گردآوری کرده‌اند تعداد رباعیات را از ۲۹۸ رباعی (محرابی) و ۱۹۹ (طاهری شهاب) و ۲۵۷ (فریتس مایر) و ۱۹۱ رباعی (سلطان‌زاده) و ۲۷۱ رباعی و چند قطعه (سهیلی خوانساری) و ۱۴۲ رباعی و چند شعر (نیل‌باف) تا ۳۱۵ رباعی و ۶۲ بیت (نوزاد)، ذکر کرده‌اند (محرابی، ۱۳۸۲: ۴۹). اما تشخیص رباعی مهستی از رباعی‌های سروده شده توسط دیگران دشوار است. به نظر می‌رسد ۱۶۷ رباعی که در منابع نزدیک به زمان شاعر ضبط شده از اصالت بیشتری برخوردار باشد، البته بعدها رباعی‌های هجوآمیزی به مهستی نسبت دادند که سروده‌ی او نیست زیرا در منابع قدیمی و نزدیک به زمان شاعر نیامده است. رباعیات مهستی از نظر معنا بیشتر رباعی‌های عاشقانه و رباعیاتی است که به شهر آشوب‌های صنفی مشهورند. نخستین و اصیل‌ترین مأخذ رباعی‌های عاشقانه مهستی جنگ نزهة المجالس است که ۶۱ رباعی او را ثبت کرده (جمال خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۹۸، ۳۹۹، ۴۱۶) و دومین مأخذ جنگ خلاصة الأشعار است که ۲۱ رباعی مهستی را مکتوب کرده است (ایمانی، ۱۳۸۴: ۴۹، ۷۵، ۸۰). رباعی‌های شهر آشوب مهستی که گونه-ای مدح و توصیف شغل‌ها و کارگران متخصص در رشته‌های آن دوره است، در مونس الاحرار فی دقائق الاشعار اثر محمد بن بدر الجاجرمی ضبط شده، این کتاب قدیمی‌ترین مأخذی است که پیش از ۲۴ رباعی شهر آشوب مهستی را ضبط کرده است (جاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۵۵ - ۱۱۵۱ و ۱۱۶۷ - ۱۱۶۲).

شهر آشوب چگونه شعری است؟

لفظ شهر آشوب ناظر به معنی شعر است نه صورت آن و تعریفی که از آن شده این است که شاعر به ستایش و نکوهش شهری پرداخته و در تعریفی دیگر اینکه شاعران درباره‌ی پیشه‌وران و کارگران صنف‌های گوناگون شعر سروده‌اند (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۱۴). یا شهر آشوب صفتی بود که برای توصیف معشوق و بیان جلوه‌ی جمال وی به کار می‌رفت (محبوب، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۱۶۴). در تعریف نخست گفتن معایب شهرها و نکوهش مردمان یک ناحیه ممکن بود به آشوبی اجتماعی و سیاسی بدل شود همچون شهر آشوب انوری در نکوهش شهر و هجو مردمان بلخ که سبب شد تا او را دستگیر کرده و ارونه بر خر سوار کنند و در شهر بگردانند، اما حمایت قاضی حمیدالدین بلخی مانع از این کار شد و انوری سوگندنامه‌ای سرود در نفی هجو بلخ و در مدح حمیدالدین که از بهترین قصاید پارسی است با این مطلع: ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری/ وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری (همان: ۱۱۶۷/۲) و یا مثنوی کارنامه بلخ از سنایی در ۴۹۵ ق که بزرگان غزنین را مدح

کرد و یا شهر آشوب حرفی اصفهانی که در نکوهش مردم گیلان سرود و زبانش را به جرم سرودن آن بریدند (همان: ۱۱۶۹/۲). شهر آشوب از قدیمی ترین انواع شعر فارسی است که به نوشته محمد جعفر محبوب ایرانیان مخترع این نوع شعر بوده اند (همان: ۱۱۶۹/۲). شهر آشوب را به سه دسته تقسیم کرده اند: ۱- شهری، در نکوهش و ستایش مردم یک شهر ۲- درباری، در وصف پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان ۳- صنفی، در وصف عاشقانه بازاریان، صنعتگران و مشاغل اجتماعی (نصرتی سیاهمزیگی ۱۳۸۶: ۲۹/۳۳). شهر آشوب ارزش جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دارد و در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و دگرگشت‌های اجتماعی به عنوان منبعی ارزشمند قابل استفاده است. از شاعرانی که پیش از مهستی شهر آشوب سروده‌اند؛ فرخی (؟- ۴۲۹ق) قطعه‌ای در وصف سمرقند سروده (محبوب، ۱۳۸۱: ۱۱۶۵/۲)، مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵ق) ۹۳ شهر آشوب صنفی سروده (مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۰: ۶۴۹) سنایی (؟- ۵۲۵ یا ۵۴۵ ق) کارنامه بلخ را سروده (محبوب، ۱۳۸۱: ۱۱۶۶/۲) و انوری (؟- ۵۸۳ ق) شهر نساپور را ستوده است (صفا ۱۳۷۳: ۶۶۰/۲). با پژوهش انجام شده در مورد بازتاب فضای اندیشگی مهستی در اشعارش و با توجه به وابستگی او به دربار سلطان سنجر (دولت‌شاه سمرقندی ۱۳۸۵: ۱۱۵) و مشاهده ی مجالس شاعران مداح، به نظر می‌رسد مهستی بر خلاف شاعران مدیحه‌سرا و همچون مسعود سعد سلمان که او نیز شاعری معترض بود در سرودن شهر آشوب هدفی فراتر از توصیف مشاغل داشته است. این نوع شعر که به رسم زمانه در مدح شاه و درباریان سروده نشده نوعی هنجارگریزی از سنت زمانه محسوب می‌شود و واکنش زنی جسور است به رسمی مبتذل و در واقع تعریضی است نخست به شاعران ستایشگر که از راه چاپلوسی شاعرانه کسب درآمد می‌کردند و از سوی دیگر کنایه‌ای به شاه و درباریان و نوعی بیدارباش به طبقه‌ای که بنا به عادت از تحسین‌های تملق‌آمیز شادمان می‌شدند. در واقع شعر مهستی شعری اعتراضی است که احتمال دارد از مسعود سعد پیروی کرده باشد. هنر مهستی بازنمایی جامعه و تصویری از لایه‌های اجتماعی در قالب تنگ رباعی است. توصیف طبقات فرودست اجتماعی، نگارش نوعی تاریخ اجتماعی است، تاریخی بر خلاف تاریخ رسمی که سرگذشت حاکمان و طبقات فرادست اجتماعی را ضبط می‌کند، توصیفی از لایه‌های زیردست اجتماع است که هرگز در تاریخ سیاسی و اجتماعی نامی از آن‌ها نیست. ارزش شهر آشوب‌های مهستی از این روست که زمانه ی خود را توصیف می‌کند و به شغل‌ها، آداب و رسوم، نوع ورزش و بازی و حتی نوع روابط مردم در گنجه اشاره دارد، که حتی می‌توان به این اشعار همچون یک منبع تاریخ اجتماعی استناد کرد. در این دو نمونه شهر آشوب به اطلاعاتی از نوع شغل، غذا، شیوه

زندگی و خرید، نوع تبلیغ یا معرفی مزایای جنس و نوع پول (زر مسکوک) که در قرن ششم هجری قمری رایج بوده می‌توان دست یافت.

شهر آشوب، رواس (کله پز)

هان ای پسرِ رواس اینک سه دُرُست بستان و مرا پاچه ده از دست، نخست

خوه پاچه دست‌گیر و خوه پاچه پای مقصود من اندرین میان پاچه تست

(جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۱۵۳/۲)

(شهر آشوب، قصاب)

آن دلبر قصاب دکمان می‌آراست استاده بدند مردمان از چپ و راست

دستی به کفل بر زد و خوش خوش می‌گفت احسنت، زهی دنبه فربه که مراست

(جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۱۵۲/۲)

در نظام سلسله مراتبی دوره ی سلجوقی و نظام اقتدارگرایی حاکم که کشور، دارای سلطان به حساب می‌آمد و فساد و ابتذال از سوی امیر و حکیم و فقیه و غلام در سراسر کشور به صورتی علنی انجام می‌شد و ریا و ظاهرسازی فراوان بود و خردورزان و دانشمندان تحقیر می‌شدند، به نظر می‌رسد شهر آشوب‌های مهستی نوعی به سخره گرفتن هیأت حاکمه و شاعران مداح بود. مهستی برخلاف شاعران مداح که بالاترین طبقه ی اجتماعی را برای منافع مادی مدح می‌کردند، در جامعه ی طبقاتی زمان خود، فرودست‌ترین لایه و قشر اجتماعی را برگزید و با توصیف قصاب و تون‌تاب و حمامی و خاک بیز و خباز و... طبقات کارگری زمانه ی خود را مدح کرد. اعتراض او به مدیحه‌سرایی و اعتراض خیام به قشری‌گری معاصرانش، بی‌گمان تأثیرات سازنده‌ای داشته است. چنان که پس از دوره ی سلجوقیان مدیحه‌سرایی از رونق پیشین افتاد. اما مهستی هزینه‌ای سنگین پرداخت. حمدالله مستوفی با یک رباعی ساختگی ذیل ابن‌خطیب او را معشوقه این مرد معرفی کرد (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۱۸) و در ترجمه مجالس النفایس پسر قصاب، معشوق مهستی قلمداد شد (امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۳۵۰).

جامعه‌شناسی تاریخی و شهر آشوب

مطالعه در باره ی بستر فرهنگی جامعه و ارتباط نظام ادبی و اجتماعی، انواع ادبی و معیارهای زیباشناختی بی‌گمان به این پرسش پاسخ خواهد داد که چرا شهر آشوب در یک دوره شکل گرفته، در دوره های دیگر به کلی از یاد رفته یا تغییراتی در آن به وجود آمده، فراز و فرود این نوع شعر در چه دوره‌هایی از تاریخ ادبیات فارسی بوده است و به چه علت؟ مطالعه ی تاریخ ادبیات فارسی

نشان می‌دهد که اوج شهرآشوب سرایی سده ی ششم و سده دهم هجری قمری است. بررسی تاریخی، ادبی و روان‌شناسی، این موضوع مبهم را از زوایای مختلف روشن می‌کند. وجه مشترک دو دوره ی تاریخی و به عبارتی حکومت پادشاهان سلجوقی در سده ی ۶ و صفویان در سده ی ۱۰ هجری قمری، تعصب و سطحی‌نگری حاکمان غیر ایرانی در فضایی خشن و مغشوش بود. بازخوانی تاریخ سیاسی ایران، آشکارا نشان می‌دهد که حملات بیگانگان و پادشاهان و امیران به قصد سرکوبِ حاکمی یا تسخیر منطقه‌ای، ایجاد اغتشاش و اضطراب و ناامنی می‌کرد. نظام عقیدتی که در این دو دوره از سوی حکومتگران تبلیغ می‌شد و مردم را در پذیرش آن‌ها به اجبار وا می‌داشت، منجر به وضعیتی شد که تقدیرگرایی و خرافه‌رواج یافت. حکومت اقتدارگرایانه ی حاکمانی ناشایسته بر جامعه‌ای با مردمانی مطیع و نیازمندِ قیم، به حیات فکری و فرهنگی و ادبی ایران آسیبی جدی وارد کرد تا جایی که شاعران به جای پرداختن به مسائل انسانی و موضوعات عمیق فکری و هنری به سرودن شعر غیر جدی پرداختند. بازار هجو و هزل و طنز و شهر آشوب (تعریف یا تکذیب)، معما و ماده تاریخ و مرثیه و قصیده‌های مصنوع رونق گرفت. رواج شعر غیر جدی نشان‌دهنده ی محیط اجتماعی و بستر فرهنگی نامناسبی بوده که در آن اندیشه و خرد جایی نداشت و سرگرمی‌های مبتذل و سخنان بیهوده و یاهه‌گویی‌های مهمل شاعران ضعیف نقل‌مجالس رسمی بود. با بررسی دلایل تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری این شیوه شعری و کارکرد تاریخی آن می‌توان روابط پیدا و پنهان طبقات مختلف اجتماعی، نوع شغل و حرفه و مناسبات درست و نادرست مردم از نوع ذم و نکوهش یا مدح‌های سرشار از دورویی و اغراق را با استفاده از محتوای این نوع شعر شناخت. این شاعران جز مدح و نکوهش هنری دیگر نداشتند و به لحاظ اندیشگی و کاربرد زبان هنری ضعیف بودند و به مناسبت، این شعرها را می‌سرودند. افزون بر این، ناکامی در موفقیت هنری و ضعف شخصیت شاعر دلایلی است که به لحاظ روان‌شناسی شخص را به چاپلوسی یا بدگویی، یا دقت و مداخله در کارهای دیگران وامی‌دارد. یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی شهرآشوب تعامل شاعران همزمان با یکدیگر و با جامعه بود و از این روست که در شهرآشوب‌ها تصویر جامعه ی گذشته با ویژگی‌هایش و واقعیت‌هایش دیده می‌شود. شهرآشوب دو وجه متضاد دارد یا مدح است یا قدح به عبارتی یا ستایش است یا انتقاد. مهستی به وجه انتقادی ضمنی و معنایی آن نظر داشته. آگاهی او نسبت به وضعیت دربار شاهان سلجوقی و فرومایگی شاعران مداح معاصرش او را به سرودن شعری اعتراضی در مخالفت با فضای سیاسی و ادبی واداشته است. مهستی تنها زن شاعری است که شهرآشوب سروده و اگر با رویکرد روان‌شناسی

جنسیتی به ویژگی رفتار زنانه‌ی او توجه شود، تفاوت او با شاعران مداح یا ممدوحان درباری به لحاظ نوع رفتار و برخورد مشخص است.

او همچون شاعران مرد شخصی یا شهری را هجو یا مذمت یا مدح نکرد و در مخالفت با آن شیوه‌ی مردانه، با روشی مسالمت‌آمیز و رفتاری زنانه و برای پرهیز از رابطه‌ای پرتنش با شاعران و درباریان معاصرش، با توصیف کارگران و طبقات فرودست جامعه به گونه‌ای کنایی، نخست به شاعران راه نادرست آن‌ها را گوشزد کرد و سپس ممدوحان و به عبارتی شاه و درباریان را در برابر قصاب و تون تاب و آهنگر قرار داد و مدح را که خاص طبقه‌ی خواص بود از اعتبار انداخت و از جایگاه پیشین خود به پایین کشید. این نوع هنجارشکنی توسط زن شاعری که به دربار آمد و رفت داشت، عملی غیر متعارف و روشنگرانه بود. شعر مهستی، همچون شعر شاعر همزمانش خیام، شعری واکنشی بود که احتمال دارد بر جریان مدیحه‌سرایی تأثیر گذاشته باشد.

شعر ستایشی و اعتراض خردمندانه‌ی مهستی

سنت مدیحه‌سرایی در ادب فارسی از دیر زمان وجود داشته و کمتر شاعری را در ادب فارسی می‌توان یافت که بیتی در مدح نسروده باشد. در چرایی مدیحه‌سرایی نوشته‌اند که شاعر، دستگاه تبلیغاتی دربار بود. «پادشاهان می‌خواستند آوازه‌ی مردی، دلیری، جنگاوری، دشمن شکنی، کشورگشایی، رعیت نوازی، دادگستری و بخشش فراوان آنان به همه جا برسد تا دشمنان مرعوب و دوستان و خدمتگزاران مجذوب شوند» (شهیدی، ۱۳۵۰: ۲۶۹). درباره‌ی علل پیدایش و گسترش مدیحه‌سرایی و کارکردهای آن نوشته‌اند: «در سنت ادبی ایران پنج کارکرد می‌توان برای این زیر ژانر سراغ جست: سیاسی - اجتماعی، فردی - روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی - ادبی» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۷). اما این که کدام یک از این عوامل در گسترش و ماندگاری این سنت ادبی به‌خصوص در دوره‌هایی از تاریخ شعر فارسی تأثیرگذارتر بوده، مشخص نیست. در فاصله‌ی سده‌های سوم تا هفتم قمری بیشتر شاعران به‌طور حرفه‌ای به مدیحه‌سرایی اشتغال داشتند. در اوج چنین فرهنگ غالبی، مهم‌ترین عامل رویگردانی از این سنت ادبی استقلال شخصیت و هویت فردی برخی از شاعران بود که پیرو فرهنگ مسلط مدیحه‌سرایی نبودند. بعضی از شاعران هنرمندانه و زیرکانه به همراه مدح، انتقاد خود را مطرح می‌کردند و ایده‌آل‌های خود را در ضمن شعر ستایشی به گوش ممدوح می‌رساندند. ادبیات درباری و شعر ستایشی محصول جامعه‌ای استبدادی است که بر اساس

نظام سلسله مراتبی و مناسبات اقتدارگرایانه اداره می‌شود و استبداد در آن امری پذیرفته شده و متعارف تصور می‌شود. برخی از نظام‌های سیاسی اجتماعی، بستر مناسبی برای رشد چنین اشعاری به وجود می‌آورند که طبقه اجتماعی خاصی، از شاعر انتظار ستایش و مدح دارد. ویژگی این نوع از ادبیات واقعیت‌گریزی، تفننی، تجملی و تبلیغی است و به طبقه‌ی خواص تعلق دارد و خطاب به آن‌ها سروده شده است. سده‌ی ششم قمری و در دوران سلجوقی مدیحه‌سرایی سنت شعری بود و مدح و ستایش از پادشاهان در اوج رونق خود بود، اما همه‌ی شاعران پیرو سنت و رسم زمانه نبودند و از این کار پرهیز می‌کردند. مهستی یکی از این شاعران بود که با توجه به این که وابسته‌ی دربار بود اما دو رباعی باقی‌مانده در مدح از او با گزاره‌گویی‌ها و چاپلوسی‌های برخی از شاعران مدیحه‌سرا متفاوت است. از او همین دو رباعی در مدح موجود است.

انگشتی عدل تو ای دشمن بند شد بی ره نردبان برین چرخ بلند
عالم به سریش حکم درهم پیوند کایشان چو خرنده و حکم تو پشماکن
(جمال خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۵۴۴)

در رباعی معروف تری از او:

شاهها فلکت اسب سعادت زین کرد وز جمله خسروان ترا تحسین کرد
تا در حرکت سمند زرین نعلت بر گل نهد پای زمین سیمین کرد
(همان)

دوره‌ی سلجوقیان از نظر شعری، دوره‌ی شعرهای واکنشی و انتقادی نیز بود. در این دوره عوامل بیرونی و به عبارتی وضعیت ناساز سیاسی، اجتماعی، دینی، بر سبک و نوع شعر تأثیر گذاشت و زمینه را برای سه نوع شعر اعتراضی آماده کرد که هر سه در تاریخ شعر فارسی بی‌نظیر است. ۱. رباعیات متفکرانه‌ی خیام که اعتراضی به کوتاه‌نظری‌های معاصرانش در تمام زمینه‌های سیاسی، علمی و دینی و واکنشی بر ضد خردستیزان بود. ۲. شعر عرفانی واکنشی به فضای پر تشنج و ناآرام اجتماعی - سیاسی و دینی بود. ۳. شهر آشوب‌های مهستی واکنشی علیه مدیحه‌سرایان درباری و اعتراض به شاعرانی بود که در مدح طبقه‌ی حاکمه شعر می‌سرودند. اشعار او در وصف طبقات فرودست اجتماعی کنایه‌ای به شاعران هم‌زمانش و نوعی تمسخر و بیدارباش به درباریان هم-عصرش بود. بدون شناخت فضای فرهنگی - سیاسی جامعه‌ای که شاعر در آن رشد کرده و خلأیت او به بار نشسته است، شناخت شعر و شاعر ناممکن است و مهستی به دوره‌ای از تاریخ ایران تعلق دارد که دوره‌ی تنگ‌نظری، تعصب و تظاهر بود و میدان خردورزی تنگ بود، زمانه‌ی

متعصبانی چون شیخ نجم‌الدین رازی بود که خیام متفکر و دانشمند را «سرگشته‌ی غافل و گمگشته‌ی عاطل می‌دانست که از غایت حیرت در تیه ضلالت افتاده». از نظر شعری دوره‌ی قصاید مدحی و ستایش امیر و وزیر و پادشاه بود. در چنین «مدینه‌ی جاهله‌ای» به نوشته‌ی زرین کوب، جایی برای بیان اندیشه‌های زنی شاعر و اندیشمند وجود نداشت. زرین کوب در کتاب با کاروان حله به نقل از کتاب مرصاد العباد صفحه ۲۰۱ به انتقاد نجم‌الدین رازی از خیام اشاره می‌کند و در مورد روزگار خیام و دوره سلجوقیان می‌نویسد روزگار او روزگار غریبی بود.. (زرین کوب ۱۳۵۵: ۱۰۵-۱۰۶). همچنین او ترکیب مدینه‌ی جاهله را در باره‌ی دوره‌ی سلجوقیان و روزگار نظامی گنجوی به کار برده است (زرین کوب ۱۳۷۲: ۲۴).

به خصوص که دبیر پادشاه باشد، شعر بسراید، مطربه باشد و در بزم شاهانه حضور داشته باشد. در جامعه‌ی بسته و آلوده به تعصب، چنین هنرهایی برای زن جرم شناخته شده و به سبب همین هنجارشکنی‌ها حرف و حدیث و شایعات در مورد زندگی او فراوان است و احتمال دارد همان حمایت شاهانه مانع آسیب رساندن بیشتر به او شده باشد یا ماندگاری شعر او به سبب پشتیبانی دربار از او بوده است. در جامعه‌ای که دبیری و سخنوری برای زن عیب است، آن‌چنان که شجاع در انیس الناس تألیف ۸۳۰ قمری نوشته است: «و ای بسا چیزکه در مردان هنر باشد و در زنان عیب، همچون دبیری و دلیری و فصاحت و سخاوت و امثال ذلک». (شجاع، ۱۳۵۰: ۲۱۹). به استناد آثار نوشتاری فارسی سنت دبیری یا نویسندگی، پیشه‌ای درباری بود و دبیر یا نویسنده در خدمت قدرت سیاسی قرار داشت. در جامعه‌ی ایران این شغل خاص مردان بود و جز مهستی، هیچ زن شاعری در این نقش خدمت نکرده یا از آن اطلاعی در دست نیست.

شیوه زنانه اعتراض

مهستی در دوره‌ی اوج مدیحه‌سرایی، ضد مدیحه سرود. به نوشته‌ی تذکره‌نویسان مهستی در دربار پادشاه سلجوقی به عنوان دبیر یا چنگ نواز و خواننده خدمت می‌کرد، طبیعی است که حضور در دربار و مجالس شاهانه، آگاهی او را از اتفاقات درون حکومتی و ارتباط دربار با شاعران دو-چندان می‌کرد و این تجربه‌ی کمی نبود، تجربه‌ای که زنان دیگر از آن بهره‌ای نداشتند. به همین علت او با روحیات طبقه حاکم آشنا بود و می‌دانست که مدح قدرت، موقعیت‌هایی را نصیب مداحان می‌کند و شیفتگان قدرت از تعریف و تمجید لذت می‌برند، اگرچه واقعیت نداشته باشد. از سوی دیگر احتمالاً مهستی در مجلس مدیحه‌سرایان درباری حضور داشته و شنیدن مدیحه‌های

اغراق آمیز و گزافه‌گویی‌های ستایش‌آمیز شاعران، او را به واکنشی خردمندانه واداشته تا با شیوه‌ای آرام و متین و زنانه به صورتی کنایی ممدوحان قدرتمند را به سخره گیرد و بر خلاف شاعران مداح، ممدوح خود را از زیردست‌ترین طبقه‌ی اجتماعی به شعر رسمی دعوت کند و در قالب شعری کنایی به انتقادی ضمنی از شاعران مداح همزمانش بپردازد.

موقعیت زن شاعر

تذکره‌نویسان با باورهای سنتی و مردبرتر خود، کوشش کردند مهستی شاعر را در قالب از پیش تعیین شده‌ی جامعه‌ای تصور کنند که از زن، انتظار نقش‌های جنسی، خدمت به مردان، کارخانگی و باروری دارد و زن در غیر این نقش‌ها و زمانی که با معیار اخلاقی جامعه‌ای سنت‌زده و گرفتار در تعصبات سنجیده می‌شد، مورد پسند جامعه نبود. از این رو با افسانه‌های ساختگی چهره‌ی زن سنت‌شکن مخدوش شد و هنر و هویت اصلی او در آثار مکتوب تحت‌الشعاع همان حکایت‌ها تحریف گردید. مهستی این شاعر نابغه، فردیت زنانه‌ی خود را در شعر بیان کرد و برخلاف آن چه گفته می‌شود اشعار زنانه شاعر تقلیدی از اشعار مردانه است، اشعار عاشقانه و غنایی مهستی سروده‌ی زنی است با تمام عواطف زنانه و بیان بی‌پرده تجربه و دنیای خاص زنانه‌ای که در رباعیات عاشقانه به نمایش درمی‌آید. به طور مثال محافظه‌کاری زنانه در یک جامعه‌ی سنتی در این رباعی:

دوشم بگرفت، آن نگار سرمست کز دست من دلشده نتوانی جست
گفتم که شب است، دستم از دست بدار تا با تو نگیرم کسی دست به دست
(جمال خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۵۴۴)

یا نهران کاری زنانه به سبب محیط اجتماعی بسته
شب را چه خیر که عاشقان می چه کنند وز جام بلا، چگونه می زهر چشند
ار راز نهران کنند غمشان بکشند و فاش کنند مردمانشان بکشند
(همان: ۲۰۷)

چنین رباعیاتی به درستی رفتارهای زنانه را در جامعه‌ی سنتی ایران نشان می‌دهد، ترس از جامعه مردم‌محوری که از یک سو اجازه صراحت در گفتار و نوشتار را از آن‌ها گرفته است و از سوی دیگر آگاهی و خرد زنانه‌ای که سکوت را جایز نمی‌داند. از این رو زن ایرانی در ادبیات فارسی هم در قصه و هم در شعر سعی کرده است با رفتاری زنانه و با روشی کنایی نظر خود را

بگوید و از رویارویی مستقیم با صاحبان قدرت به سبب سنت‌های فرهنگی محدودکننده بپرهیزد. بنابراین اگر نگارنده ادعا می‌کند که شهرآشوب مهستی، توصیف صرف مشاغل و کارگران دون پایه نبوده، و نوعی اعتراض خردمندانه و انتقاد به دو طبقه‌ی قدرتمند و مورد احترام بوده است، این موضوع از دو زاویه‌ی بیرونی و درونی قابل اثبات است، الف: عامل بیرونی فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایران در دوره‌ی سلجوقی و در کانون‌های ادبی چون گنجه و نیشابور یا به عبارتی بستر تولید اثر هنری با این دلایل که، ۱. شرایط سیاسی اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات بر آثار ادبی و هنری تأثیرگذار است و شعر که بازتاب هنری واقعیت‌های اجتماعی است، می‌تواند به عنوان منبعی جهت شناخت فضای اجتماعی و ادبی قابل استفاده باشد. ۲. در دوره‌ی سلجوقیان جریان ادبی غالب، شعر ستایشی بود و شاعران مداح، وابسته‌ی دربار و عامل تبلیغ قدرت بودند، اما بعضی از شاعران از جمله خیام و مهستی بر خلاف این جریان شعری عمل کردند. ۳. بستر فرهنگی سرشار از تشمت و آشفتگی و تعارض و سطحی‌نگری و تعصب، عامل اعتراض و انتقاد خردگرایان بود. ب: عامل درونی به نوع شخصیت شاعر (مستقل یا وابسته)، جنسیت شاعر (مرد یا زن) و آگاهی و طرز تفکر شاعر بستگی دارد، با مطالعه‌ی دقیق رباعی‌ها و شهرآشوب‌های مهستی، برداشت کلی نشان‌دهنده‌ی شعری کنایی واکنشی است.

نتیجه

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، مهستی تنها زن شاعری است که شهرآشوب سروده و به نظر می‌رسد آن را به قصد توصیف مشاغل نسروده و به کارکرد و تأثیر آن توجه داشته است. شهرآشوب مهستی واکنش خردمندانه‌ی زنی شاعر است که در دوره‌ی اوج مدیحه‌سرایی، ضد مدیحه سرود و اعتراض خود را نسبت به این نوع شعر با روشی خاص بیان کرد. در ایران سده‌ی ۶ هجری قمری و در جامعه‌ای با نظام مردم‌محور به سبب محدودیت‌های فرهنگی، رفتارهای زنانه تفاوت بسیاری با رفتار مردانه داشت. با مطالعه‌ی بازتاب این تفاوت رفتاری در شعر غنایی مهستی به لحاظ پوشیده‌گویی نوع اعتراض زنانه، مقاله به این نتیجه رسید که یکی از مهم‌ترین علل این رفتار زنانه تأثیر فرهنگ سنتی بر زنان است که زن در بیان مخالفت، انتقاد و اعتراض، جرئت بیان بی‌پرده‌ی آن را ندارد و به صورت تعریض و با روشی کنایی در نوع ادبی شهرآشوب آن را بیان کرده است، اما رفتار مردانه‌ی منعکس در شعر فارسی از نوع دیگری است. بازتاب این رفتار مردانه در شعر فارسی به صورت هزل، هجو، مذمت و انتقاد صریح، حکایت از موقعیت برتر در جامعه مرد محور دارد که رقیب یا دشمن را به چالش رویارو فرا می‌خواند.

منابع

- ۱- آربری، آتورجان، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۲- امیرعلی شیرنویسی، علیشیر، تذکره مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری، ۱۳۶۳.
- ۳- انوشه، حسن، فرهنگنامه ادبی فارسی، گزیده ی اصطلاحات، مضامین و موضوعات فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۴- ایمانی، بهروز، گنجینه ی بهارستان: ادبیات فارسی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۵- جاجرمی، محمد بن بدر، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، مقدمه محمد قزوینی. به کوشش میرصالح طیبی، ج. ۲. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- ۶- جمال خلیل شروانی، نُزهة المجالس، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- ۷- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، نزهة القلوب، تصحیح لسترنج. لیدن: بریل، ۱۳۳۱ق
- ۸- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- ۹- دولتشاه سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه ، تذکرة الشعراء، تصحیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- ۱۰- ریاحی، محمد امین، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- ۱۱- زرقانی، مهدی. ، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه ی سده ی پنجم. به انضمام نظریه ی تاریخ ادبیات. تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران : جاویدان علمی، ۱۳۵۵.
- ۱۴- شجاع. انیس الناس (۸۳۰ ق) ، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۱۵- شهیدی، سید جعفر، تطور مدیحه سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم، در نامه

- مینوی، مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی. زیر نظر حبیب یغمایی، ایرج افشار و با همکاری محمد روشن. تهران: کاویان، ۱۳۵۰.
- ۱۶- قیصری، ابراهیم، طبقه بندی مضمون های شعر مهستی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۷۴، ص ۹۲-۹۵، آذرماه ۱۳۸۲.
- ۱۷- کراچی، روح انگیز، شاعران زن در سفینه تبریز، کهن نامه ادب پارسی، . س ۲، ش ۳، ص ۸۹-۹۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ۱۸- نصرتی سیاهمزیگی، علی، شهر آشوب، نامه فرهنگستان، ادبیات و زبان ها، ، ش ۳۳، تهران: ۲۸-۳۳، بهار ۱۳۸۶.
- ۱۹- محرابی، معین الدین، مهستی گنج‌های، بزرگ‌ترین زن شاعر رباعی سرا. تهران: توس، ۱۳۸۲.
- ۲۰- محجوب، محمد جعفر، ادبیات عامیانه ی ایران (مجموعه مقالات در باره ی افسانه ها و آداب و رسوم مردم ایران) به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه، ۱۳۸۱.
- ۲۱- مسعود سعد سلمان، دیوان مسعود سعد سلمان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات. محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ۲۲- میر عباس، مهستی، مجله ارمان. دوره ی ۱۰، ش ۲ و ۳، ص ۱۲۱-۱۲۹، ۱۳۰۸.